روزنامه شهروند

فرهنگی . اجتماعی . سیاسی . اقتصادی

www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: **جمعیت هلال احمر**

نشانی: تهران ، فلکه دوم صادقیه
ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح
کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴
کدپستی: ۱۴۸۳۷۷۸۶۱۷
فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰
تلفن : ۷- ۴۴۹۵۶۱۰۱
تلفن روابط عمومی: ۴۴۹۵۶۱۰۹
چاپ: جام جم
توزیع : شرکت دنیای اقتصاد تابان
تلفن: ۸۷۷۶۲۲۰۰
امور شهرستان‌ها: ۸۷۷۶۲۲۰۱
تلفن سازمان آگهی ها: ۲-۴۴۹۵۶۲۰۰
فکس: ۴۴۹۵۶۲۰۳

میثاق نامه اخلاق حرفه ای روزنامه شهروند را در سایت بخوانید
http://shahrvand-newspaper.ir/Misagh_Name

telegram.me./Shahrvand_Newspaper
instagram.com/Shahrvand-Newspaper

عضو انجمن صنفی مدیران رسانه و شرکت تعاونی مطبوعات کشور

صفحه آخر

دریچه

نویسنده‌ای باکلی جایزه

«مرجان محمدی، مترجم اختصاصی خانم رابینسون در ایران است. او پیش از رمان «خانه‌داری» که اخیرا منتشر شده و مورد استقبال قرار گرفته است، دو رمان بلند «خانه» و «گیلیاد» را در سال‌های اخیر ترجمه و توسط نشر آموت منتشر کرده است، مطالعه این سه اثر، به دوستان اهل کتاب توصیه می‌شود.»

شبنم مقدمی متن بالا را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرده و همراهانش را به خواندن کتاب‌های مریلین رابینسون دعوت کرده است. رابینسون نویسنده معاصر آمریکایی است که اولین رمانش «خانه‌داری» در سال ۱۹۸۰ منتشر شد و جایزه بنیاد همینگوی را از آن خود کرد. دومین رمان او به نام «گیلیاد» در سال ۲۰۰۴ به چاپ رسید و جایزه پولتیزر سال ۲۰۰۵ را برد. رمان «خانه» سومین رمان مریلین رابینسون، در سال ۲۰۰۸ منتشر شد و جایزه ملی آن سال را از آن خود کرد. این کتاب از میان ۱۵۶ عنوان و از سوی ۱۲۳ کتابخانه از سراسر دنیا نامزد جایزه «ایمپک دوبلین» ۲۰۱۰ شد که به عنوان گران‌ترین جایزه ادبی شناخته می‌شود. همچنین رمان چهارمش «لی‌لا» نام دارد که در سال ۲۰۱۴ منتشر و نامزد نهایی جایزه «من بوکر» ۲۰۱۵ شد. آثار مریلین رابینسون در ایران با ترجمه مرجان (زهرا) محمدی و به‌وسیله نشر آموت و نشر قطره منتشر شده‌اند.

تقویم تاریخ

ایمیل صفحه آخر: safhehakhar@shahrvand-newspaper.ir

زادروز کریشنامورتی

۱۲۳ سال پیش، برابر با دوازدهم مه ۱۸۹۵ میلادی، جیدو کریشنامورتی، نویسنده هندی در آندرا پرادش به دنیا آمد. کریشنامورتی بیش از هر چیز سخنوری بی‌همتا بود و کتاب‌هایش نیز شرح سخنانش است. آثار این نویسنده هندی بیشتر حول موضوعات فلسفی و معنوی است. این موضوعات عبارتند از: انقلاب روانی، طبیعت ذهن، مراقبه، روابط انسانی و ایجاد تغییرات مثبت در جامعه. او به‌طور مداوم بر نیاز به انقلاب در روح هر انسان اشاره و تاکید می‌کرد که چنین انقلابی نمی‌تواند توسط یک ماهیت بیرونی، مذهبی، سیاسی یا اجتماعی رخ دهد.

درگذشت شاعر آواره

۴۸ سال پیش، برابر با دوازدهم مه ۱۹۷۰ میلادی، نلی زاکس، شاعر آلمانی در استکهلم درگذشت. زاکس در بهار سال ۱۹۴۰، در آخرین لحظات از چنگ نازی‌ها گریخت و همراه مادرش به سوئد رفت. در آن‌جا نخست به آموختن زبان سوئدی پرداخت و سپس ضمن سرودن اشعار آلمانی، دست به‌کار ترجمه آثار ادبی سوئدی به زبان آلمانی شد. او به جوایز ادبی بسیاری دست یافت، از جمله در سال ۱۹۶۶ جایزه نوبل ادبیات را دریافت کرد. نخستین کتاب شعرش به نام «در خانه‌های مرگ» به سال ۱۹۴۷ در آلمان شرقی انتشار یافت.

غروب چهره ماندگار

شش سال پیش، برابر با بیست‌ودوم اردیبهشت ۱۳۹۱ خورشیدی، پرویز شهریاری، نویسنده، مترجم، ریاضیدان و از چهره‌های ماندگار ایران در تهران درگذشت. شهریاری به‌عنوان شخصیت برجسته عرصه علم، آموزش و فرهنگ تاریخ معاصر ایران بیش از ۴۰۰ جلد کتاب در زمینه‌های ادبیات، ریاضیات، تاریخ و فلسفه تألیف و ترجمه کرده و نیز بیش از هزار عنوان مقاله از او در نشریات مختلف به چاپ رسیده است. او تا آخر عمر سردبیر نشریه «دانش و مردم» و نشریه «چیستا» بود و بانشریه «برهان متوسطه» نیز از نخستین شماره آن همکاری داشت.

قاب کوچک

پل استر (چپ) و هاروی کایتل پشت صحنه فیلم «دود» -۱۹۹۵ میلادی

پل استر، نویسنده شهیر نیویورکی (در واقع استر بیش از آنکه آمریکایی باشد نیویورکی است) از جمله رمان‌نویسانی است که وادی سینما را به عینه تجربه کرده. نویسندگانی که آثارشان در سینما مورد اقتباس قرار گرفته کم نیستند اما استر یک قدم از همه آنها جلوتر است زیرا بر صندلی کارگردانی چند اثر نوشتاری خود نیز نشسته است. «دود» یکی از آثار سینمایی اوست با بازی یک نیویورکی دیگر یعنی هاروی کایتل. نقش آفرینی کایتل در فیلم «راننده تاکسی» را که به یاد دارید؟

حرف روز

خاطره ماندگار اولین کتاب

مریم سمیع‌زادگان
نویسنده

ایستاد رو به کتابخانه و سر انگشت اشاره‌اش را روی جلد کتاب‌ها کشید، یکی‌یکی می‌رفت جلو و به بعضی از اسم‌ها که می‌رسید انگشت را روی لپش می‌گذاشت و چند ضربه می‌زد، مثلا داشت فکر می‌کرد. یک جوری که انگار دنبال کتاب خاصی می‌گردد. رو برگرداند و نگاهم کرد، گفت: «یک کتاب خوب بده تا بخوانم.» لبخندزنان گفتم: «من فقط می‌توانم پیشنهاد یک کتاب خوب بدهم، قرض نه... خاطره خوبی از آن ندارم.» منتظر نماندم، پرسیدم: «حالا چه‌جور کتابی دوست داری؟ کتاب هم مثل مابقی چیزها... پای سلیقه در میان است.» گفت: «عاشقانه دوست دارد.» انگار مرحله خواندن رمان‌های عاشقانه را همه آدم‌ها باید بگذرانند و چه دوره گندی هم هست. قبل‌ترش اما خوب است، کتاب‌های کودک، کیهان‌بچه‌ها، قصه‌های خوب برای بچه‌های خوبِ مهدی آذریزدی، من چقدر کتابخوان شدنم را مدیون این آدم و مدیون مادر.

آن وقت‌ها که مامان راه‌وبیراه برایم کتاب می‌خرید، هفت هشت سال بیشتر نداشتم. بزی که گم شد، توکایی در قفس، ماهی سیاه کوچولو، کچل کفترباز، اولدوز و کلاغ‌ها، پری کوچولوی دریایی، فیلم‌ها و کارتون‌ها هم نقش مادربزرگ قصه‌گو را برایم بازی می‌کرد، داستان‌هایی پُر از صدا و تصویر. گاهی اول کتابی را می‌خواندم بعد فیلم و کارتونش را می‌دیدم، گاهی برعکس بود، فیلم و کارتونی می‌دیدم و می‌رفتم دنبال کتابش و عجیب این‌که همیشه کتاب را بیشتر از فیلم و کارتونش دوست داشتم. آن‌قدر پای تلویزیون نشستم به کارتون و فیلم دیدن، آن‌قدر کتاب به کول کشیدم که دیگر قصه شد بخشی از وجودم. گاهی فکر می‌کنم کتابی باز شده و از لای ورق‌هایش بیرون آمده‌ام، مطمئنم خانواده اولین نهادی است که باید کودک را وادار به کتابخوانی کند. این‌که می‌گویم وادار، دقیقا منظورم وادار است. یک کودک باید از سنین پایین بفهمد، کتاب خواندن همان قدر اهمیت دارد که مسواک زدن، مسواک را که دست کودک‌مان می‌دهیم کتاب را هم بدهیم. طوری که بعدها آن بچه که بزرگ شد یادش نیاید اول مسواک دستش داده‌اند یا کتاب. اولین کتاب اما حتما یادش می‌ماند. اولین کتابی که خواندم «تن تن در کنگو» بود، آن موقع‌ها حتی دراگ‌استورها هم کتاب می‌فروختند، با بابا رفته بودیم قرص سرماخوردگی بخرد، گفت: «نگاه کن، کتاب‌ها را ورق بزن، هر کدام را دوست داری انتخاب کن.» همان شد، چندسال بعد تمام مجموعه تن تن‌ها توی کتابخانه‌مان بود. من با همان کتابخانه عاشق کتاب شدم و شیفته خواندن. یک جوری که حتی به ورق‌های مجله‌های دور سبزی پُر از گِل، رحم نمی‌کردم. تمام آگهی‌های صفحه ترحیم روزنامه‌ها را می‌خواندم. اگر چیز درست و درمانی برای خواندن پیدا نمی‌کردم، فیش آب و برق و تلفن می‌خواندم. با مادر رفته بودیم تئاتر «شهر قصه بیژن مفید» موقع برگشتن، اولدوز و کلاغ‌ها را برایم خرید. هم آن تئاتر خاطره شد، هم آن کتاب. بعدها، هر وقت مریض می‌شدم، مامان کتاب می‌خرید برایم. اصلا دوست داشتم مریض شوم که کتاب بخرند برایم. ۱۳ سالم بود که عاشق دایی جان ناپلئون شدم. عاشق آن باغ و آدم‌هایش. هنوز هم تنها کتاب ورق‌ورق‌شده شیرازه دررفته کتابخانه‌ام، «دایی جان ناپلئون» است. بعدها دن کیشوت، مادام بوواری، آنا کارنینا، جنایت و مکافات، بلندی‌های بادگیر، بابا گوریو، برباد رفته، پیرمرد و دریا، آوای وحش. حرف زدن از کتاب و ردیف کردن اسم آنها، حالم را خوب می‌کند. حیف، با این نسل سخت است گفتن از لذت توی دست گرفتن کتاب، از بوی خوب کاغذ، برای نسلی که از جنس کامپیوتر و لپ‌تاپ و تبلت و اَپل است.

می‌ایستم جلوی کتابخانه و به «سووشون» نگاه می‌کنم. «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» و «مفید در برابر باد شمالی» عاشقانه‌هایی مدرن با روایتی ساده. با خودم فکر می‌کنم حالا که یک نفر پیدا شده و قصد خواندن کتاب کرده، ذوقش را کور نکنم، در یک کار فرهنگی شریک شوم و به او کتاب قرض بدهم، چه می‌شود؟

فوکوس

[احمد شاملو در کنار غلامحسین ساعدی] شهرت اصلی شاملو به‌خاطر نوآوری در شعر معاصر فارسی و سرودن گونه‌ای شعر است که با نام شعر سپید یا شعر شاملویی شناخته می‌شود. شاملو در سال ۱۳۲۵ با نیما یوشیج ملاقات کرد و تحت تاثیر او به شعر نیمایی روی آورد، اما نخستین بار در شعر «تا شکوفه سرخ یک پیراهن» که در سال ۱۳۲۹ با نام «شعر سفید غفران» منتشر شد وزن را رها کرد و به صورت پیشرو سبک نویی را در شعر معاصر فارسی بنیان گذاشت. شاملو علاوه بر شعر، فعالیت‌هایی مطبوعاتی، پژوهشی و ترجمه‌های شناخته شده‌ای نیز دارد. مجموعه کتاب کوچه او بزرگترین اثر پژوهشی در باب فرهنگ عامه مردم ایران است. آثار او به زبان‌های: سوئدی، انگلیسی، ژاپنی، فرانسوی، اسپانیایی، آلمانی، روسی، ارمنی، هلندی، رومانیایی، فنلاندی، کردی و ترکی ترجمه شده‌اند.

دیدگاه

نمایشگاه کتاب را تعطیل کنیم

سعید اسلام‌زاده | روزنامه‌نگار

هر سال وقتی به اردیبهشت‌ماه می‌رسیم و داستان نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران آغاز می‌شود برمی‌گردیم سر خط و پرسش اصلی خودمان را دوباره طرح می‌کنیم که هدف اصلی این نمایشگاه چیست؟ آیا ناشران در کسوت فروشندگانی تمام‌وقت باید پشت پیشخوان‌های موقت خود بنشینند و کتاب بفروشند؟ یا این‌که در قامت تعامل‌گران فرهنگی در فضایی که موقعیت مناسبی برای رایزنی‌ها و فروش کلان کتاب به داخل و خارج از کشور است به اصطلاح محصول فرهنگی خود را نمایش دهند؟ هنوز بعد از سه دهه هیچ‌کس نتوانسته است این پارادوکس فرهنگی ما را حل کند.

نمایشگاه که آغاز می‌شود خیل عظیم مردم به سمت محل برگزاری گسیل می‌شوند. چرخ‌دستی و کیسه‌های دستی پر از کتاب از نمایشگاه، در دست مردم بیرون می‌رود و ناشر خوشحال می‌شود که میلیون‌ها تومان کتاب فروخته است. ناشری که بعضا برای چاپ این کتاب‌ها از مولف پول هم گرفته است. اما در سوی دیگر شهر چه خبر است؟ کتابفروش‌هایی که همه سرمایه مادی و روحی خود را در یک گله جا به نام کتابفروشی هزینه کرده‌اند و قرار است بار عظیم فرهنگ کتابخوانی مردم را به دوش بکشند اما در این روزها و ماه‌ها بعد از این ایام، خبری از کتابخوان‌ها و کتابخرها نیست. همه آنها میزان بودجه مشخصی را که می‌خواستند کتاب بخرند با بن و پس‌انداز و... در نمایشگاه خرج کرده‌اند و دیگر پولی نمانده که به کتابفروش بدهند. این‌گونه است که در دو دهه اخیر به تعداد کتابفروشی‌هایی که تغییر کاربری داده و در خوشبینانه‌ترین حالت نوشت‌افزار فروشی شده‌اند، افزوده شده است.

هدف نمایشگاه حمایت از صنعت نشر کشور است که ناشران سرپا بمانند و کار کنند. اما اگر ناشر سرپا بماند و کتابفروش باسر زمین بخورد که باز هم کمیت قضیه لنگ است. من به دنبال آمار نیستم که چند درصد کتاب‌های فروش‌رفته نمایشگاه آموزشی و کمک‌آموزشی بوده و چنددرصد به بخش عمومی اختصاص داشته که از قضا مهمترین بخش نشر کشور است. همین مجموعه داستان‌ها و اشعار و رمان‌ها و کتاب‌های تاریخی و فرهنگی که خیلی وقت‌ها پشت در اداره کتاب چشم به راه مجوز می‌مانند. اما به این مسأله اطمینان دارم که نمایشگاه کتاب تهران با همه هزینه‌های میلیاردی که در این سال‌ها بر دوش دولت بار کرده است نه‌تنها نتوانسته حتی اندکی از اهداف خود را محقق کند که بیش از آن نقض غرض کرده است. جمع و تفریق کنید که در همه این سال‌ها که نمایشگاه کتاب تهران برگزار شده و به علاوه کنید همه نمایشگاه‌های استانی کتاب را که آنها هم کم‌هزینه نداشته‌اند، ببینید چه رقمی خواهد شد و با این رقم چقدر کتابفروشی می‌توانست راه بیفتد و چقدر صنعت نشر می‌توانست رشد کند و چقدر...

پیشنهاد می‌کنم به مدت ۵ سال نمایشگاه کتاب برگزار نشود تا ببینیم آیا وضع نشر ما با پیش از آن تفاوتی خواهد داشت یا خیر؟ و در این ۵ سال عقلای قوم بنشینند و مستندات این ۳۰ سال را بررسی کنند. قطعا به نتایج درخشانی خواهند رسید.

کتابیسم

جایی که رویاها دوام دارند

شادی خوشکار
روزنامه‌نگار

شما چطوری کتاب‌های‌تان را در کتابخانه می‌گذارید؟ براساس نویسنده؟ موضوع؟ ژانر؟ براساس وزن؟ هیچ‌وقت براساس درجه علاقه‌مندی‌تان کتاب‌ها را در کتابخانه چیده‌اید؟ بعد اگر یک قفسه سه طبقه‌ای دست‌ساز گیرتان آمده باشد چه جور کتابی آن‌جا می‌گذارید؟ من این کار آخری را بیشتر دوست دارم، یعنی تقسیم‌بندی براساس دوست داشتن و دوست نداشتن. یک‌سری‌ها که دیگر حرفی برای گفتن ندارند، رفته‌اند در کمد یا حتی جعبه. یک‌سری دیگر را گذاشتم در قفسه سه طبقه نونوار. رمان‌های نوجوان. رمان‌هایی که هیچ‌کدام‌شان را در نوجوانی نخواندم. وقتی بزرگ بودم گیرشان آوردم یا کشف‌شان کردم. کتاب خوب را باید خواند. شاید یک کتاب تصویری کودک باشد یا رمانی درباره ماجراها و اتفاقات نوجوانی.

در آن قفسه کتابی دارم که من را به یاد رویاهای عجیب کودکی می‌اندازد. این‌که شاید خیلی از آن رویاها واقعیت داشتند. «اقیانوس انتهای جاده» را نیل گیمن نوشته است، مردی به محل زندگی دوران کودکی‌اش برمی‌گردد و خاطراتش را مرور می‌کند از ترس‌ها، تنهایی‌ها، بزرگ شدن، بزرگترهایی که هیچ‌کدام در وقت مناسب به داد نوجوانی نرسیدند. یا کتابی که نگاهم را حتی به خیالبافی‌هایم عوض کرده: «رودخانه واژگون». وقتی به قصه هانا و تومک و سفرشان در این کتاب دو جلدی فکر می‌کنم، دیگر سر جایم بند نمی‌شوم. این قصه قابل تعریف کردن نیست، پر از جزییات باورنکردنی است، درباره دختری که به دنبال دارویی برای زنده نگه‌داشتن پرنده یادگار پدرش به سفری عجیب می‌رود که در آن حتی نامش را هدیه می‌دهد. و کتاب دیگر: «بندبازان» نوشته دیوید آلموند. دختر و پسری که می‌خواهند بندباز شوند. یک خانواده طبقه متوسط و یک خانواده طبقه کارگر، اختلاف رویکردها به زندگی، دعواهای نوجوانی با نوجوانی بزرگتر که کله‌اش پر از خشم است. درباره تفاوت‌ها و زندگی اقلیت‌ها در جامعه‌ای سنتی. آلموند کتاب خوب زیاد دارد. همین‌طور نیل گیمن.

کتاب دیگری دارم که اسم شخصیتش معجزه است. «رقص روی لبه» قهرمانی به اسم میراکل دارد. این نامی است که مادربزرگش برای او گذاشته و کل کتاب درباره باورها و دروغ‌هایی است که بزرگترها در بچگی به آدم گفته‌اند. یک اتفاق هولناک در گذشته افتاده و آنها طور دیگری جلوه‌اش داده‌اند و آتش و دود و برملاشدن رازها. یکی دیگر که جای خیلی ویژه‌ای در آن طبقه دارد «ماه بر فراز مانیفست» است. پدری دخترش را می‌فرستد به شهر زادگاهش. دختر راز مردم شهری را کشف می‌کند که یک روز برای زندگی بهتر به این منطقه کارگری مهاجرت کردند و یک روز مجبور شدند بچه‌های‌شان را به جنگ بفرستند. زن‌ها و مردهای پیر و تنها.

فکر می‌کنم بعضی رمان‌های نوجوان سن‌وسال ندارند. هیچ کدام‌شان نمی‌خواهند حرفی را به‌طور مستقیم یاد بدهند. به دنیای دیوانه امروز نگاه انتقادی دارند و هر اتفاقی ممکن است در آنها بیفتد، فکر به هر سمتی که بتواند می‌رود و قصه‌ها را پیدا می‌کند، تخیل در آنها مرز ندارد، دنیای فانتزی واقعیت پیدا می‌کند، رویاها واقعی‌اند و ما باید رؤیا داشته باشیم، باید بتوانیم رویای روزهای دیگری را در زندگی‌مان تصور کنیم تا دوام بیاوریم. مثل نوجوان‌ها که دارند در این دنیای دیوانه دوام می‌آورند.

پیشخوان

کیک عروسی

انتخاب و ترجمه: مژده دقیقی
انتشارات: نیلوفر
قیمت: ۱۸۵۰۰ تومان

«کیک عروسی و داستان‌های دیگر» شامل آثاری از مگان میهیو برگمن، راسل بنکس، جولی اوتسوکا و... است. کوچکی امتیازاتی دارد. چیزهای بزرگ اغلب بی‌در و پیکر، ناپخته و ناشیانه‌اند؛ کوچکی قلمروی وقار و زیبایی است. قلمروی کمال هم هست. رمان در ذات خود فراگیر است. داستان کوتاه، در مقابل، ذاتا گزینشگر است. از آن‌جا که تقریبا همه‌چیز را کنار می‌گذارد، می‌تواند به آنچه باقی می‌ماند شکل کاملی ببخشد.

عمامه‌داران

مجموعه عکس‌های بهزاد جائز
انتشارات: نظر
قیمت: ۷۰ هزار تومان

کتاب عمامه‌داران، کتابی است در به تصویر کشیدن گذران زندگی طلبه‌های جوان در مدت تحصیل در حوزه که پس از موفقیت در کسب عمامه، جایگاه اجتماعی‌شان در جامعه تغییر می‌کند و نگاه‌ها به آنها نیز در اجتماع تغییر کرده و معنا و تعریف دیگری پیدا می‌کند؛ بهزاد جائز در این ۱۵ سال سعی کرده این مسیر نسبتا طولانی را با دوربین خود به تصویر بکشد و در کتاب خود منعکس کند.

خانه‌ی دو طبقه‌ی خیابان سنایی

نویسنده: روبرت صافاریان
انتشارات: مرکز
قیمت: ۱۵۹۰۰ تومان

روبرت صافاریان، نویسنده این کتاب؛ متولد ۱۳۳۳ در تهران، منتقد، مدرس و تحلیلگر فیلم و سینمای ایرانی ارمنی‌تبار است. از متن کتاب: «به دنیا آمدنم را که طبیعتاً یادم نیست. اما می‌توانم تصور کنم مادرم و پدرم را وقتی که من به دنیا آمدم. زن و شوهری جوان، هر دو از اهالی روستای لیلان دهستان کمره نزدیک خمین. وقتی من به دنیا آمدم مادرم زنی نوزده ساله بود...»

نامه‌نگاری‌های پدرانه

مولف: فرناز تبریزی، کامیار شاپور
انتشارات: مروارید
قیمت: ۱۸ هزار تومان

«خودنویسم را از آفتاب پر می‌کنم» حکایت نامه‌های هشت‌سال دوری پرویز شاپور از فرزندش کامیار است که برای ادامه تحصیل راهی انگلستان شده بود. حرف‌های صمیمانه پدری که قصد دارد در زندگی پسرش حضور داشته باشد و نمی‌گذارد دوری راه بین‌شان فاصله ایجاد کند. این نامه‌های شیرین و پر از طنز و شوخی، از نظر تاریخ معاصر و روند زندگی برخی از هنرمندان آن دوره نیز دارای اهمیت است.